

در جنگ

دورژیم ضد خلقی ایران و عراق،

چه کسی پشت سر چه کسی است؟



چاپ سوم

در جنگ

دو رژیم ضد خلقی ایران و عراق،

چه کسی پشت سر چه کسی است؟

در این جنگ بین ایران و عراق، دو رژیم ضد خلقی و ضد ملی درگیر شده است. این دو رژیم، که در پی منافع خود هستند، سعی می‌کنند تا با استفاده از تبلیغات و توطئه‌ها، مردم را درگیر خود کنند. اما مردم ایران و عراق، با آگاهی و بصیرت خود، می‌توانند از دام این دو رژیم فرار کنند و در راه آزادی و استقلال خود، ایستادگی کنند.

چاپ اول: بهمن ماه ۵۹
چاپ دوم: فروردین ماه ۶۰
چاپ سوم: تیر ماه ۶۴

از آغاز جنگ بین دو دولت ضد خلقی ایران و عراق
این سؤال مطرح بود که " چه کسی پشت سر چه کسی است؟"
ساده‌ترین اذهان نیز نمیتوانست بپذیرد که دو دولتی که
نیروهای مسلح آنها یکسره به سلاحهای ساخت کشورهای دیگر
مسلحند و قادر به باز تولید حتی یک مهره از هواپیماهای
جنگی خود نیستند مستقلا و با توجه به منابع داخلی
خویش و علی‌رغم میل کشورهای سازنده این سلاحها دست به
جنگ زده باشند. ولی ظواهر امر این فکر غیر منطقی را
توجیه میکرد. از همان روزهای اول نبود، امپریالیستها
و رویزیونیستها یکصدا این جنگ را محکوم کردند و ضمن
اعلام " بیطرفی" ! خود خواهان " قطع فوری" آن شدند ولی
علیرغم همه اینها جنگ ادامه یافت و به وحشیانه‌ترین نحو

نیز ادامه یافت و هنوز پس از مدتها که از این جنگ
 میگذرد، نیروی هوایی هر دو کشور قادرند بمبارانهای نسبتاً
 سنگینی در خاک یکدیگر صورت دهند و صورت هم میدهند و
 این واقعیتی است که با آن اعلام "بیطرفی" ها ناسازگار
 است. بهر حال گاه در توجیه علل این جنگ میبینیم که
 تحلیل گران بدون در نظر گرفتن رابطه این دولتها با
 امپریالیسم به وضع دولتهای ایران و عراق میپردازند و
 مثلاً میگویند دولت عراق بخاطر فائق آمدن بر نهضتی
 که در داخل کشورش رو به اعتلاست و همچنین برای جلوگیری
 از نفوذ "انقلاب ایران" و برای پر کردن جای خالی
 "ژاندارم منطقه" دست به این جنگ زده است و در این
 امر از پشتیبانی امپریالیسم آمریکا که بنظر آنها در
 هر حال خواهان سرنگونی حکومت اسلامی در ایران است
 برخوردار میباشد و یا میگویند دولت ایران نیز با استفاده
 از این جنگ میکوشد تا مشکلات داخلی را به بهانه جنگ
 برای مردم توجیه کند و با استفاده از شرایط جنگ مردم
 را بار دیگر بدور خود گرد آورد و به این وسیله نیروهای
 مخالف خود را سرکوب نماید و امپریالیسم هم از این

لحاظ که بهر حال در این جنگ ارتش در حیات سیاسی ایران به وزنه‌ای بزرگ تبدیل میشود، حاضر است در این جنگ دعای خیری همراه دولت کند. ولی بنظر ما هر چند که ممکن است در اینگونه تحلیلها گوشه‌هایی از واقعیت موجود باشد ولی همه واقعیت نیست و بعلمت جامع نبودن تحلیلها همان قسمت واقعیت نیز که در آنها منعکس است معیوب و متناقض به نظر می‌آید. این ادعا که دولت عراق پیش از آنکه به ایران حمله کند، دستخوش آنچنان انقلاب داخلی بود که این جنگ درمان آن میباشد، هیچگونه اساسی ندارد و هیچ چیز موثقی وجود جنبش توده‌ای فعال را در داخل عراق قبل از آغاز جنگ تأیید نمیکند. وانگهی اگر جنگ برای یک کشور منگی بخود که میتواند در زمان جنگ تمام امکانات اقتصادی خود را مطابق با نیازهای جنگ سازماندهی کند، وسیله‌ای برای حل تضادهای درونی است، و با بیکار گرفتن همه قوای مولده یک کشور در جهت برآوردن نیازهای جنگی به بیکاری و رکود اقتصادی خاتمه میدهد و از این طریق زمینه عینی مخالفتها را از بین میبرد، در یک اقتصاد وابسته جنگ درست بر خلاف

این عمل میکند و بلافاصله باعث بیکاری و توقف نسبتاً کامل تولید داخلی میشود و چنین جنگی نه تنها به دولتی مانند عراق کمک نمیکرد تا بر تضادهای درونی خود فائق آید بلکه زمینه‌ای را بوجود می‌آورد که در صورت وجود یک چنین جنبش توده‌ای مخالف با سرعت به سرنگونی وی منجر میشد و لذا اتخاذ چنین سیاستی جز حماقت چیز دیگری نبود. گاه چنین استدلال میشود (بنی صدر در روز اول جنگ همین استدلال را کرد و ساده لوحان و اپورتونیست‌ها آنرا تکرار کردند) که گویا عراق قصد انجام جنگی برق‌آسا را داشته است که با سرعت به هدفهای خود برسد و پیش از آنکه عکس‌العمل مخرب آن در عراق احساس شود با موفقیت خاتمه یابد. بنی صدر مدعی شد که عراق با حمله روز ۳۱ شهریور به فرودگاه تهران و چند فرودگاه دیگر قصد داشته است به سبک اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ نیروی هوایی ایران را روی زمین نابود کند. مسلماً بنی صدر خود میدانسته است که این سخن وی اساسی واقعی ندارد و فقط جنبه تبلیغاتی بی پایه‌ای را دارد که خود نام " جنگ روانی " به آن دادند و قصد آن

تحمیق مردم و "تضعیف" روحیه دشمن میباشد. حملات
 سعدی عراق بخوبی نشان داد که عراق اطلاعات نسبتاً
 وسیعی در مورد پایگاههای نظامی ایران داشته است و
 بسیار ابلهانه است تصور کنیم که عراق گمان نمیکرده است
 با اعزام چند صیافکن بطرف تهران همه نیروی هوایی
 ایران را در زمین از بین خواهد برد. اصولاً حمله‌های
 عراق به تهران بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد تا جنگی.
 چگونه ممکن بود عراق تصور کند که با بمباران فرودگاه
 مهرآباد همه نیروی هوایی ایران از بین رفته است.
 وانگهی حتی اگر هم همه نیروهای هوایی ایران نیز در این
 حمله از بین میرفت، آیا عراق گمان نمیکرد که از
 طریق زمین و دریا جنگ طولانی میشود؟ بعلاوه مگر جریان
 بردهی جنگ نشان نداد که عراق برای جنگی طولانی تر از
 یک جنگ برق آسا آماده بوده است؟

بهر حال واقعیات همین است این نظر را که این جنگ از
 جانب عراق برای فائق آمدن بر نهضت داخلی صورت گرفته،
 تأیید نمیکند. دولت عراق میتواند حدس بزند که حمله
 هوایی به ایران باعث عکس‌العمل نیروی هوایی ایران

خواهد بود و این نیروی هوایی هر چند که ضعیف شده باشد باز برای کوبیدن مواضع نظامی و اقتصادی عراق که بدلیل مساحت کم این کشور کاملاً در دسترس است، کافی بود. چنین ملاحظات داخلی نمیتوانست انگیزه دولت عراق برای انجام این جنگ باشد. در مورد نقش ژاندارمی عراق پس از تضعیف قدرت ایران در خلیج فارس نیز باید گفت چنین امری فقط به اراده دولت عراق وابسته نیست و نقش ژاندارمی منطقه را باید امپریالیسم به یک نیروی داخلی تفویض کند، همچنانکه به شاه کرده بود. زیرا اگر امپریالیسم نخواهد، هیچ نیروی در کشورهای ساحلی خلیج فارس موجود نیست که بتواند با این اراده امپریالیسم مبارزه کند. در آبهای خلیج فارس و اقیانوس هند اکنون نیروی که امپریالیستها متمرکز کرده اند بسیار بیشتر از نیروی کشورهای ساحلی خلیج فارس است و اگر آنها نخواهند، مسئله ژاندارمی منتفی است. لذا نباید اینرا جزو انگیزه های دولت عراق برای جنگ با ایران به حساب آورد. بعلاوه بمظر نمیرسد که امپریالیسم فعلاً در ضد باشد که عراق را بعنوان ژاندارم منطقه جانشین شاه

کند. علاوه بر آنکه عراق کشوری کوچکتر از آن است که بتواند نقش ژاندارمی منطقه را داشته باشد. همه نقل و انتقالات نظامی نشان میدهد که امپریالیسم با استفاده از تجربه تلخ رژیم شاه تصمیم گرفته است ژاندارمی منطقه را حتی الامکان بطور مستقیم بدست بگیرد و مخصوصاً در طی یکسال گذشته با تبلیغات وسیع در مورد حوادث منطقه و مخصوصاً وقایع ایران و سبزه جریان گروگانگیری در سفارت آمریکا، کوشیده است افکار عمومی را در داخل کشورهای امپریالیستی برای حضور و احیانا دخالت مستقیم در منطقه آماده کند. امپریالیسم مخصوصاً با استفاده از جنگ ایران و عراق از همان آغاز بصراحت این نیت خود را به بیانه حفظ آزادی عبور و مرور از تنگه هرمز اعلام نمود و کشتی های جنگی آمریکا، انگلیسی و فرانسوی با هدف صریح و اعلام شده انجام هر اقدامی برای حفظ آزادی عبور و مرور در تنگه هرمز و حفظ منافع نفتی امپریالیسم، در خلیج فارس و اطراف آن مستقر شدند. از لحاظ ایران نیز این جنگ گرچه ممکن بود موقتا از حدت پاره ای از تضادها بکاهد ولی این فایده بهیچوجه با ضربه بزرگی که به اقتصاد کشور وارد

کرده و پیامدهای ناشی از ویرانی های خاصه از جنگ قابل مقایسه نیست. در هر صورت هر تحلیلی که بخواید جنگ ایران و عراق را در حیطه محدود منافع این دولتها (بدون در نظر گرفتن رابطه تنگاتنگ این دولتها با امپریالیستها) بررسی کند، اگرچه گاه و بیگاه به نقش امپریالیسم هم اشاره داشته باشد، نمیتواند واقعیت امپریالیستی این جنگ را نشان دهد، ولی اگر توجه به مسائل بورژوازی و دولتهای ایران و عراق برای نشان دادن ماهیت و نقش این جنگ کافی نیست، توجه به مصالح امپریالیستها و رویزیونیستهای شوروی در تمام منطقه خاورمیانه بد سادگی ماهیت و نقش این جنگ را نشان میدهد... اکنون دیگر هر کسی میدانند که در خاورمیانه سرنوشت خلقها از یکدیگر جدا نیست و اگر مرزبندیهای مصنوعی که استعمار کهن با تشکیل دولت های کوچک جداگانه در منطقه بوجود آورد، در شرایط اقتصاد فئودالی تا حدی توانست خلقهای منطقه را از یکدیگر جدا کند، پس از استقرار روابط بورژوازی و پیدایش طبقه کارگر و فئرنستیا وسیعی از روشنفکران در این

کشورها، دیگر این مرزبندیها قادر به جدا کردن قطعی
 خلقهای منطقه از یکدیگر در مبارزه ضد امپریالیستی
 نیستند. انقلابیون ایران مخصوصا این مدعا را با پوست
 و گوشت خویش احساس میکنند و همین تجربه نزدیک چند
 سال پیش را فراموش نمیکنند که چگونه اوج گیری
 انقلاب فلسطین جوش انقلابی را در میان روشنفکران
 ایران دامن زد و چگونه نیروی سرکوب حکومت و مخصوصا
 پلیس مخفی شاه مستقیما توسط اسرائیل تقویت و هدایت
 میند. هیچ نیروی امپریالیستی نمیتواند در منطقه
 سیاسی در پیش گیرد که این وحدت واقعی خلقهای
 منطقه را به حساب نیاورد و اگر ما در تحلیل خود
 علاوه بر ایران و عراق به تمام منطقه توجه کنیم، به
 راحتی کسانی را که مستقیما از جنگ ایران و عراق
 بهره مند میشوند و در نتیجه عوامل اصلی آن هستند
 باز میشناسیم. در منطقه تنها ایران نیست که دستخوش
 بحرانی انقلابی است. مردم جهان در جریان اشغال کسبه
 از طرف گروه انبوهی از افراد مسلح با خیر شدند که
 عربستان سعودی آنچنان که ظاهر قضیه نشان میدهد کشور

با ثباتی نیست و بخوبی میتوان دامنهٔ نهضتی را که در آن شرایط اختناق میتوانند آنچنان نیروی مسلحی بسج گنده حدس زد. اخبار بعدی از عربستان و جزو یک نهضت جدی را تأیید میکرد و اگر توجه کنیم که عربستان برای منافع امپریالیستی اهمیت ویژه دارد، نه فقط از این لحاظ که خود منابع بزرگی از مواد خام و نیروی انسانی و بازار فروش را در اختیار دارد، بلکه همچنین از این لحاظ که کشورهایی نظیر یمن شمالی، امارات خلیج فارس و کویت صرفاً در سایه صومزهٔ عربستان سعودی از "ثبات" برخوردارند آنگاه به اهمیت هر حرکت توده‌ای در عربستان پی می‌گیریم، منطقه "ناامن" دیشتر در حاوره‌مانند، موزبه اسم، در حالی که گذشت مخالفتهای توده‌ای با دولت سوریه دامنه گرفت و آنچه مسلم است، مبارزه مسلحانه‌ای هم بر علیه دولت صورت بگیرد که دولت سوریه ظاهراً آنها را به اخوان المسلمین نسبت میدهد ولی هر چه هست آن مقدار از اخباری که از طریق سوریه در مورد این مبارزه مسلحانه منتشر میشود نیز کافی است تا نشان دهد که دولت سوریه با نیروی

بدی روبرو شده است. همین مشکلات باعث شد دولت سوریه که چند سال پیش برای سرکوب نهضت چپ و جنبش فلسطینی به اشغال لبنان دست زد و با بیرحمی این وظیفه را انجام داد و نیروهایش در لبنان وظیفه پاسداری از مرزهای اسرائیل را بعهده داشت، ناچار شود قسمتی از نیروهایش را از لبنان خارج کند. اینها همه واقعیتهایی بودند که قبل از جنگ ایران و عراق، امپریالیسم و رویزیونیسمهای شوروی را بخود مشغول میکردند. از زمان خروشچ به بعد، آمریکا و شوروی سعی کردند همواره اختلافات خود را حتی الا مکان در غیبت خلقها و پشت میز مذاکرات، دوطرفه حل کنند و تمام حرکات شوروی امروز نشان میدهد کدشیدا به ادامه این سیاست در منطقه علاقمند است و لازمه ادامه چنین سیاستی حفظ نظامهای اقتصادی - اجتماعی کشورهای منطقه و رفع بحرانها، حداکثر با تغییر رژیمها و با ملاحظه بصورت قابل کنترل برای شوروی، آمریکا و سایر نیروهای امپریالیستی است. با توجه به این واقعیت اصلی میتوان آنچه را که بلافاصله پس از آغاز جنگ ایران و عراق در منطقه رخ داد و ناگفته پیداست که تدارک

انجام آن از مدت‌ها قبل تهیه شده بود درک نمود سوریه
 که برای فاشی آسدن بر نهنت داخلی خود باز بهمان
 شگرد تشکیل "جمهوری متحده عربی" با مصر ناصر و
 این بار با لیبی "قذافی" متوسل شده بود، با دامن زدن
 به یک "جنگ سرد" با عراق به سرعت با صکو قرارداد
 نظامی بست و اسرائیل هم آنها خطری جدی برای خود
 تلقی نکرد. امریکا نیز با سرعت ملاحها و مستشارانی به
 عربستان اعزام کرد که پیش از این جنگ و بدون این
 جنگ مسلما تحویل آنها به عربستان نه برای افکار
 عمومی غرب قابل قبول بود و نه برای رقبای این
 سیاست در داخل خود معافل امپریالیستی، بلافاصله پس
 از آغاز این جنگ، کشورهای امریکا، فرانسه و انگلستان
 به بهانه بازنگهداشتن تنگه هرمز نیروی نظامی عظیمی
 در منطقه مستقر کردند و سخن از مشارکت کشورهای دست
 دومی نظیر ژاپن و استرالیا در این امر به میان آمد.
 همه اینها برای چه بود؟ برای اینکه بحرانی عمومی
 منطقه را در بر گرفته است و مخصوصا تجربه دو سال اخیر
 امریکا در ایران و شوروی در افغانستان بخوبی به آنها

نشان داده است که در شرایط یک بحران عمومی داخلی و
 خیزش انقلابی توده‌ها، ارتش وابسته داخلی کارآیی لازم را
 ندارد. برای حفظ وضع موجود، وجود ارتشهای دیگری در
 منطقه لازم است. از سوی دیگر اگر دولت شوروی میتواند
 به راحتی و بدون مزاحمت افکار عمومی در داخل کشورش،
 نیروی نظامی به افغانستان بفرستد، اینکار برای دولت
 آمریکا مخصوصاً پس از جنگ ویتنام غیرممکن بود. لذا برای
 انجام اینکار به دستاویزهای نیرومندی احتیاج بود تا
 در جریان آن افکار عمومی در کشورهای غربی را بتوان
 فریفت و به حقانیت تجمع نیروی نظامی و احیاناً مداخله
 مستقیم نظامی در منطقه متقاعد نمود. در برشو این طرح
 کلی از سیاست امپریالیست‌هاست که میتوان حرکات
 دولتهای ایران و عراق را چه قبل از این جنگ و چه پس
 از آن توجیه نمود. امروز حتی در روزنامه انقلاب
 اسلامی نیز میتوان خواند که بهر حال امپریالیسم آمریکا
 حداکثر با یکی دو واسطه و سائل لازم برای جنگ را در
 اختیار دولت ایران میگذارد و باید بسیار ساده لوح
 باشیم که تصور کنیم عراق پس از آنکه چهل روز از جنگ

میگذشت، قادر بود میگهای ساخت شوروی را تا اصفهان بفرستد و تاکنون نیز آنها را به سرواز درآورده و در عملیات شرکت دهد. بدون آنکه وسائل لازم در اختیارش قرار نگرفته باشد، اگر می بینیم که همه می گویند سلاحهای شوروی به عراق تحویل داده میشود ولی امریکا اعلام میکند که چیزی را ندیده و نشنیده است و اگر امریکائیان از آمادگی خود در تحویل سلاح به ایران سخن میگویند و شوروی سکوت میکند و حتی خود بخولی پیشنهاد فروش سلاح به ایران مینماید، همه و همه نشانگر آن است که هم امریکا و هم شوروی وجود این جنگ را لازم میدانند. بدون کمک این دو و بدون اطمینان دولتهای ایران و عراق به کمک این دو، غیرممکن بود چنین جنگی ادامه یابد. تصور کنیم که دولت عراق گمان میکرد که شوروی به موقع وسایل یدکی و مهمات لازم را در اختیار وی قرار نمیدهد، آیا هر چه هم ذخیره داشته باشد، ممکن بود دست به چنین ریسک ابلهانه‌ای بزند که برای تسخیر قسمتی از خاک ایران این ذخائر را از بین ببرد و پس از آن به دولتی تقریباً بدون ارتش تبدیل

شود، در حالیکه پس از تسخیر قسمتی از خاک ایران به ارتشی بمراتب نیرومندتر محتاج است؟ و همینطور است از جانب ایران؟ اما در مورد ایران باید اندکی بیشتر توضیح دهیم، زیرا در اینجا تبلیغات رویزیونیستی و شوبنیستی، همراه با توهّمات خرده بورژوازی اندکی وضع را پیچیده جلوه میدهد. حزب توده و حزب کمونیست عراق که تا دیروز به پیروی از سیاست شوروی در عراق، تحلیل معروف "خرده بورژوازی" و "ملی" بودن دولت عراق را راهنمای سرخوردنهای سیاسی خود با دولت عراق قرار داده بودند و با توجیه تمام اعمال ضد دمکراتیک دولت عراق با آثار "ماهیت دوگانه خرده بورژوازی" و "بورژوازی ملی" به تقویت و تحکیم موقعیت اقتصادی و سیاسی بورژوازی وابسته در عراق کمک کرده و رشد بورژوازی کمپرادور را "راه رشد غیر سرمایه داری" نامیدند، اکنون ناگهان دولت عراق را عامل امپریالیسم میخوانند که گویا برای "خفه کردن انقلاب ایران" و مخصوصاً سرنگونی رژیم خمینی دستپه کرده است و اکنون تحلیل خرده بورژوازی و بورژوازی ملی بودن را شامل حال دولت ایران نموده و

وظیفه "انقلابی" را خود را دفاع از آن میدانند. اینها در جریان جنگ، دولت عراق را متجاوز میشناسند و دولت ایران را ظاهراً در حال دفاع مشروع بدون آنکه اشاره‌ای به مقدمات این جنگ بکنند.

دولت جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز پیدایش، اگر بواسطه مبارزات توده‌ها نتوانست وضع کاملاً دلخواه بورژوازی وابسته را بوجود آورد، در زمینه سیاست خارجی از همان آغاز فعالانه در بندوبستهای منطقه‌ای و جهانی وارد شد و در این زمینه بسیار عملی‌تر از شاه رفتار کرد. حمایت از متجع‌ترین و وابسته‌ترین نیروهای مخالف با دولت افغانستان از همان روز نخست با صراحت اعلام، تبلیغ و تعقیب شد. سیاست دوستی با پاکستان و ترکیه، این دوستان همیشگی رژیمهای ایران همچنان تعقیب شد. ایران در کنفرانسهای دست‌ساخت امپریالیسم، نظیر کنفرانس کشورهای اسلامی فعالانه شرکت کرد و حتی شهردار تهران (که دیدن شعارهای "ضد انقلابی" را به دیوارهای تهران "وجدان انقلابی‌اش" را آزوده میکرد) با وجدانی آسوده در مجمع شهرداران اسلامی در ریاض

شرکت کرد. همینکه سوریه ناگزیر شد قسمتی از نیروهای خود را از لبنان خارج کند ایران داوطلبانه و به کمک همین سوریه جای او را در لبنان پر کرد. جریان گروگانگیری در سفارت آمریکا وسیله تبلیغاتی بزرگی به دست امپریالیستها داد تا به تمرکز قوا در خلیج فارس بپردازند و دولت کارتر در حالیکه نسبت به وضع روحی گروگانها در سفارت اظهار نگرانی شدید میکرد با سرعت ناوگانهای خود را در منطقه مستقر میساخت. امری که جان گروگانها را اگر جریان سفارت نمایشی نبود، نه تنها نجات نمیداد بلکه بیشتر به خطر میانداخت. در جریان اشغال کعبه از طرف مخالفین مسلح حکومت عربستان، دولت ایران و همین "دانشجویان مسلمان پیرو خدامام" "شدیدا" به حمایت از دولت عربستان و دشمنی با اشغال کنندگان برخاستند، آنها را امریکائی خواندند، خون آنها و گروگانهای را که در دست داشتند "باح" دانستند و بزر علییه آنها تظاهرات میلیونی برآه انداختند و بدین ترتیب به دولت عربستان فرصت دادند که این "نوکران آمریکا" با تمام گروگانهایشان ظاهرا به دست کماندوهای

فرانسوی بهرحاله سرکوب کنند، بدون آنکه واکنش بسیار شدیدی در منطقه داشته باشد و با اینکار "انقلابیون فاتح سفارت آمریکا" در گمراه کردن انقلابیون منطقه در عدم حمایت از نیروهای اشغال کننده کعبه، آنها را به انزوا کشانند و پادشاه عربستان بهعنوان "قهرمان مبارزه ضد امریکائی" جلوه کرد. مردمداران حکومت جمهوری اسلامی با همین جریان سفارت و کروگانگیری، فعالانه در جریان مبارزات ریگان و کارتر وارد میدان شدند و حتی نمایندگان خود ساخته را با تهدید به جلسه مجلس کشانند و حاصل همه آن داد و فریادهای ضد امپریالیستی چیزی جز بند و بستهای ساقط امپریالیستی نبود. تنها ابله‌ها، ابله‌پورتنویست‌ها و خائنین به خلق این روشه کلی سیاست خارجی ایران را در رژیم جدید انکار میکنند و با تکیه به پاره‌ای عربده‌کشی‌ها، ماهیتی دیگر برای آن می‌شناسند. در زمینه جنگ ایران و عراق نیز اگر بخواهیم حادثه معینی را به عنوان آغاز جنگ مشخص کنیم، ممکن است عراق متجاوز بنمایند ولی آیا ایران خواهان این جنگ نبود؟ آیا آقای بنی‌صدر اگر حافظه‌مان خطا نکنند در پیام نوروزی خود سرنگونی

رژیم صدام را نیز در سال جدید آرزو نکرد ؟ آیا تمام دستگاه‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی قبل از این جنگ نیز جنگ طلبی میکردند؟ در واقع این جنگی است که یورژوازی وابسته هر دو کشور هماهنگ با منافع کلی امپریالیستها و سازشهای جهانی شوروی و آمریکا خواهان آن بودند. این اصل که سیاست خارجی انعکاس و دنباله سیاست داخلی است اصل درستی است ولی تنها با تکیه بر آن نمیتوان بطور کامل ماهیت سیاست خارجی کشورهای تحت سلطه را درک کرد و آنرا باید با این اصل که سیاست داخلی کشور تحت سلطه در تبیین حال و قبل از هر چیز انعکاس و دنباله سیاست خارجی کشورهای امپریالیستی است، تکمیل نمود.

اکنون ما با توجه به مطالب پیش گفته، ضمن نگاهی به پاره‌ای از مطالب سرمقاله کار شماره ۷۹ انقلاب "جنگ و تأثیر آن بر تضادهای درون هیئت حاکمه" سعی میکنیم مطالب فوق را بطور مشخص تر توضیح دهیم. در این مقاله منافع جنگ ایران و عراق برای امپریالیستها در "کوتاه مدت"، "وارد آوردن فشار بر حکومت جمهوری اسلامی، تقویت روابط عراق با اردن، عربستان و دیگر رژیمهای ارتجاعی

منطقه "فلمداد" شده و هدف جنگ از نظر عراق "عبارت از
 اشغال و حفظ و کنترل شهرهای مرزی ایران و سپس مذاکره
 از موضع قدرت بر سر کنترل جزایر سه گانه و ادعاهای
 مرزی" میباشد. از مقایسه منافع امپریالیستها با هدف
 عراق از جنگ می بینیم که مطابق نظر این مقاله عامل
 اصلی جنگ همان خواستهای دولت عراق "بر سر کنترل جزایر
 سه گانه و ادعاهای مرزی، میباشد و منافع کوتاه مدت"
 امپریالیسم جز محصول فرعی این نزاع نیست که مستقل از
 خواست دولتهای ایران و عراق برای امپریالیسم حاصل
 میشود و توپمنده مقاله هر چند دولت عراق را حمایتده
 پورژوازی وابسته عراق میدانند ولی نمیتوانند توضیح دهد
 که چگونه است که این پورژوازی وابسته که مسلماً
 وابستگی اش به امپریالیستها میباشد، توانسته است با
 تکیه بر منافع خاص خود دست به یک چنین جنگ بزرگی بزند
 و این جزائر را برای چه میخواهد و آیا ضربه بزرگی را
 که در اثر این جنگ به بیکروی وارد آمده با منافع که
 احیاناً بدست خواهد آورد، اگر مستقیماً از حمایت امپریالیسم
 برخوردار نباشد، قابل مقایسه است؟

ولی پیشتر برویم و ببینیم منافع امپریالیسم در فشار وارد کردن به دولت‌های ایران و عراق چه مفهومی دارد. تا جاشیکه به فشار وارد کردن به ایران مربوط است، اسن تقریباً همان سخنی است که رجاشی در سخنرانی قبل از نماز روز جمعه بیان کرد و گفت: "عراق به ما حمله کرده تا ما بدانان امریکا بیافتم" (نقل به معنی) و اگر صدام هم میخواست برای معاضی خود در نزدیکی با فاسقی چون شاه اردن در مقابل توده‌های به نماز ایستاده عذری بیاورد، احياناً میگفت و شاید هم گفته باشد که ایران بما حمله کرده تا ما که سالهاست سفارت امریکا را بسته ایم و به امریکا فحش میدهیم، بدانان مرتجعین عرب و نوکران امریکا بیفتم. ولی در هر صورت این استدلال که در اساس خود متناقض بنظر میرسد (زیرا در صورت مستقل بودن رژیمهای ایران و عراق در استتاب را چه بسا که آنها با لافل یکی از آنها در مقابل این " فشار " بجای نزدیک شدن به امپریالیستها به مردم خود تکیه کنند و در آن صورت نتیجه برای امپریالیسم فاجعه بار میبود) هنوز این مشکل را حل نمیکند که عامل اصلی جنگ

چيست که اين نتيجه هم از آن حاصل ميشود. نويسنده مقاله جنگ را با منافع بورژوازی وابسته دو کشور مرتبط دانسته و امپرياليسم را بعنوان عاملی فرعی گرفته و در مورد همان بورژوازی وابسته نيز با وارد کردن اين امر به بحث خویش که " هيچک از دولتهای ايران و عراق سرسپرده و عامل امپرياليسم نيستند " خود را در سن بست عجبی قرار ميدهد. او ميپذيرد که دولت های ايران و عراق نماينده بورژوازی وابسته دو کشور هستند و لابد اين بورژوازی وابسته (يا " سرسپرده ") به امپرياليسم است. در اين صورت آیا نمايندگان سياسی اين طبقه ميتوانند سياسی مستقل از سياست امپرياليسم اعمال کنند؟ اساساً اين بحث سرسپردگی يا عدم سرسپردگی شخصی افراد به نیرو های خارجی چه چيز جز سر درگمی را وارد بحث میکند؟ بهر حال نويسنده مقاله با تحليل اين جنگ صرفاً در حيطه دولتهای ايران و عراق به نتایج ميرسد که با واقعيات تطبيق ندارد و عدم محتشان هم اکنون نيز ثابت شده است. یکی از اين نتيجه گيریها منطقی است که " وضعیت و ظرفيت اقتصادی دو کشور ايران و عراق به آنها اجازه یک

جنگ طولانی مدت را نمیدهد" و نتیجه میگیرد که جنگ کوتاه مدت خواهد بود، در حالیکه اگر به تقدیه این جنگ از سوی امپریالیستها و رویزیونیستهای شوروی که واقعبینی عینی است توجه میکرد میتوانست حدس بزند که در این شرایط امکان یک جنگ طولانی بقول امپریالیستها " تا حدی که به دوکشور محدود بماند" موجود است، بخصوص که چون نیز این جنگ در دست نیروهای امپریالیستی و رویزیونیستی است به راحتی از "خارج" قابل کنترل میباشد. مطلب دیگری که بر این اساس از طرف نویسندگان مقاله مطرح شده، نتیجهگیری است که در مورد تقاضای آتش بس عراق میکند: "اکنون شرایط و اوضاع جنگ چنان است که عراق برای حفظ پیروزیهای نظامی خود و ناآرامی به اهداف برتری طلبانه خود در منطقه، بشدت طرفدار آتش بس و صلح نده است" نویسندگان مقاله در نظر نمیگیرند که تقاضای آتش بس در شرایطی که عراق اعلام میکند، یعنی در حالتی که منطقه نسبتاً وسیعی از خاک ایران و شهرهای مهمی نظیر قمر - شیرین و خرمشهر در دست عراق است جز یک وسیله تبلیغاتی توخالی نیست و در ماهیت امر، عراقی که با حفظ وضع

موجود فریاد آتش‌پس سرداده بسیار کمتر از ایران ،
 که پذیرفتن آتش‌پس را به عقب‌نشینی عراق تا سر مرز
 موکول کرده است ، خواهان آتش‌پس است ، عراق در
 شرایطی به تبلیغات برای آتش‌پس پرداخته که خود میداند
 که با این شرایط ، پذیرفتن آتش‌پس برای طرف مقابل
 غیرممکن است و همچنین آنچه که در نیمه‌های مهرماه بنظر
 نویسنده مقاله کار ، موضع " تدافعی " عراق می‌نماید ، در عمل
 چیزی جز وقفه موقتی ارتش عراق برای تأمین دو منظور
 نبوده ، منظور اول تثبیت مواضع در مناطق اشغال شده بود
 و منظور دوم عبارت بود از تغییر تاکتیک نیروهای عراقی که
 در مناطق کارگری خورستان با مقاومت دلیرانه توده‌ای
 روبرو شده بودند ، ارتش عراق ترجیح داد از بیرون شهرها
 بوسیله بمبارانهای پیاپی ، سکنه شهر را ناگزیر به ترک
 آن نماید و سپس به سمت آنها پیشروی کند ، در این
 فاصله چند روزه همه محافل امپریالیستی و رویزیونیستی
 که با علاقه‌مندی به ادامه جنگ‌گاه برای این طرف و گاه
 برای آن طرف کف می‌زنند ، به مدیحه‌سرایی برای مقاومت
 ارتش و پاسداران جمهوری اسلامی پرداختند و آینده بسیار

نزدیک صدام را شدیداً تیره و تار ترسیم کردند و روزنامه‌های اسکولستان آسچنان در این زمینند پیش رفتند که متن تازه‌ای از مقالات آنها عیناً از صدای جمهوری اسلامی ایران خوانده شد، ولی جریانهای بعدی نشان داد که ارتش عراق با خونسردی و قساوت کامل در تحقیق هدفهای متخص خویش است و اگر تردید و تزلزلی در مقابلد باشد از جانب دولت ایران است. ارتش عراق علیرغم آنکه از طرف "کارتر و سادات و بگین" متجاوز شناخته شده و زیر باران دشنامهای دوستان شوروی قرار گرفته است، همچنان جنگ را ادامه میدهد. دلیل آن چیست؟ آیا دلیل آن غیر از این است که واقعیت امر با تبلیغات ظاهری تفاوت بسیار دارند؟ آیا ارتش عراق به ناشید امپریالیستها و ادوکه رسانی شوروی متکی نیست؟ و آیا تا وقتی که این دلگرمی را داشته باشد به این جنگ ادامه میدهد؟ و آیا دولت ایران نیز امیدوار نیست که هر روز که میگذرد بیشتر از پشتیبانی فعال امپریالیستها برخوردار باشد؟ جنگی بسیار ساده، بین دو کشور بظاهر مستقل، با "بیطرفی" کامل امریکا و شوروی! ولی در عین حال هم به امریکا و

هم به شوروی فرصت میدهد که هر چه بیشتر نیروهای نظامی خود را در منطقه مستقر کنید و دسته‌بندی‌های جدیدی میان نیروهای ضد خلقی منطقه بوجود آورند. بگذار رویزونیست‌ها و با اصطلاح "پادوهای سیاست شوروی" در منطقه، اتحاد ایچی و سوریه را تیریک بگویند و در مورد قرارداد نظامی شوروی و سوریه بنویسند: "امضای پیمان دوستی ۲۰ ساله شوروی با سوریه بیانگر دفاع شوروی از خلقهای منطقه برای کسب استقلال و آزادی است" ("کار" اکثریت، شماره ۸۰). ولی دوستان واقعی خلقهای منطقه برای خلقهای خود توضیح میدهند که این میگهای بسبب افکن و مرتکبای زمین به زمین ساخت شوروی که امروز هزاران نفر از زمینکشان کشور ما را بچاک و خون کشیده و بی خانمان کرد، بر اساس یکی از همین "پیمانهای دوستی" بین شوروی و عراق، تحویل این کشور شد و در آنزمان هم پادوهای رویزونیسم در منطقه، در باره آن "پیمان دوستی" همین چاپلوسی‌ها را کردند و آنها را به نفع "خلقهای منطقه" خواندند و ما امروز "منافع" آنها را برای "خلقهای منطقه" بوضوح می‌بینیم. همان روز هم

دوستان واقعی " خلقهای منطقه " به این خلفها هشدار دادند که دولت عراق جز نماینده یک بورژوازی وابسته چیز دیگری نیست، و سلاحهایی که در اختیار آن قرار میگیرد، جز برای سرکوب خلقهای عراق و منطقه بکار نخواهد رفت و رویزیونیستها با تحلیل خرده بورژوازی و بورژوازی ملی از این بورژوازی وابسته، آگاهانه بر تن دشمنان خلق لباس دوستان وی را میپوشانند و دوستان واقعی خلق را با انگ " آنارشیم " و " چپرو " و غیره و غیره بی اعتبار میگردند. امروز همانها دولت عراق و حزب بعث را عامل امپریالیسم میخوانند و در منطقه فی المثل از دولت سوریه بعنوان دولتی " ترقیخواه " حمایت بنمایند و سعی میکنند با چاپلوسی از حکومت جمهوری اسلامی برای بورژوازی وابسته ایران منافعدوستی با " اردوگاه سوسیالیسم " را توضیح دهند. بهرحال تنها ایران بلکه منطقه در یک بحران انقلابی فرو رفته است. بحرانی که دیگر مانند دهه های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم جویسک نیروهای مملوح منظم محلی قابل کنترل نیست این منطقه بسیار " حساس " باید بیش از پیش مناسبتا و ریزه

شود. نیروهای امپریالیستی و رویزیونیستی دست در دست یکدیگر نباید حضور مستقیم و فعال در منطقه داشته باشند، ارتشهای محلی وابسته باید فعال شوند و هر چه بیشتر به وزنه سنگین سوری در سینه سیاست داخلی تبدیل شوند، خلاصه حلقها باید سرکوب شوند و آنگاه اگر اختلافی دست در غیاب این حلقها، بین نیروهای امپریالیستی و رویزیونیستی و قدرتهای محلی به تنهایی حل شود. اینها هستند دلائل اساسی جنگ ایران و عراق که بخوبی میتوانند همه زده بندها و دروغگوئیهای نیروهای ذینفع در این جنگ را چه قبل و چه بعد از آن توجیه کنند. مسلم است که این جنگ تا وقتی که بتواند به این مقاصد خدمت کند، ادامه خواهد یافت و سرانگیزندگان واقعی این جنگ وسائل ادامه آنرا در اختیار مباشرین آن قرار خواهند داد، ولی به مجرد آنکه احساس شود که این جنگ به این هدفها خدمت نمیکند و برای امنیت سرمایه بین المللی خطرناک است، دیگر یکساعت هم ادامه نخواهد یافت. البته هر یک از دولتهای ایران و عراق ممکن است استفاده‌هایی از این جنگ برای خود محاسبه کند. مثلا

گرد آوردن مردم بدور بیروق خود و دامن زدن به احساسات ناسیونالیستی و دعوت مردم به تحمل مشکلات و مظالم بدلیل وجود حالت جنگی ، ولی این دلایل فرع بر دلائل اصلی جنگ است . اگر امپریالیستها نمیخواستند ، غیرممکن بود اجازه دهند صدام صرفاً بخاطر " برتری طلبی " خویش پالایشگاه آبادان را بمباران کند و همه میدانند که امپریالیستها برای جلوگیری از این تهاجم نیروی کافی در خلیج فارس داشتند و هیچ قانون دست و پا گیر بین المللی نیز در صورت اقتضای منافع ، مانع آنها برای انجام این کار نمیشد . مگر ما همین چند ماه پیش هواپیماهای آنها را در بیابانهای طبرستان خودمان ندیدیم که بالاخره هم نفهمیدیم به چه منظور به آنجا آمده بودند ؟ آیا چنین نیروهای نگران رعایت قوانین بین المللی هستند ؟ (و با صدام با اجازه خود آنها دست به چنین عملی زد و این محکوم کردند عوامفریبی ای بیش نیست) و آیا آنهاست هم که در این سوی مرز نیروهای انقلابی ایران را از سنگرهای جنگ بیرون میکشند و به زندانها میبرند . و آنهاست که در مورد جنگ مدام خیرهای دروغ منتشر میکنند

و مردم را به خواب خرگوشی فرو میبرند. خود نیز در انجام این تجاوز با مدام همدست نیستند؟ بنظر ما اینهاست آنچه که باید در مورد جنگه با حوصله و دقت توضیح داده شود. اگرچه در وهله اول مردم آمادگی پذیرش آنرا نداشته باشند. ولی جریان امور، حقانیت این نظرات را بد اثبات خواهد رساند و مردم در تجربه خویش حقانیت آنرا میفهمند و همبستگی عمیق منافع خلفهای منطقه را دریافته و مفهوم عمیق و وسیع مبارزهء ضد امپریالیستی در خاورمیانه را میفهمند.



... در هر صورت هر تحلیلی که بخواهد جنگ
ایران و عراق را در حیطه محدود منافع این
دولتها (بدون در نظر گرفتن رابطه تنگاتنگ
این دولتها با امپریالیستها) بررسی کند،
اگرچه گاه و بیگاه به نقش امپریالیسم هم اشاره
داشته باشد، نمیتواند واقعیت امپریالیستی
این جنگ را نشان دهد.

" از متن جزوه، حاضر "

از انتشارات:

چریکهای فدائی خلق ایران

تکثیر از: مجمع دانشجویان ایرانی در ایتالیا

£ 1000